**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**آیا ادلۀ برائت فی نفسه شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟**

کلام در این بود که آیا ادلۀ برائت فی نفسه شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟

دو روایت را مطرح کردیم در یک روایت قبول کردیم، شمولش اطراف علم اجمالی را، و در یک روایت نفی کردیم.

**روایت سوم:** حدیث رفع است که عمده دلیل بر مبحث برائت شرعی حدیث رفع است، آیا حدیث رفع شامل اطراف علم اجمالی می‌شود یا نه؟

مرحوم امام در تهذیب الاصول[[2]](#footnote-2) و یکی از اعلام از تلامذۀ ایشان حفظه الله در کتاب المحصول[[3]](#footnote-3) ادعا می‌کنند حدیث رفع اختصاص دارد به شبهات بدوی و شامل اطراف علم اجمالی نمی‌شود. با این بیان که می‌گویند کلمۀ علم در روایات به معنای علم وجدانی به تنهائی نیست بلکه به معنای مطلق الحجه است، وقتی چنین بود مفاد روایت این است هر مورد مشکوکی که حجت بر تکلیف نداشتی حکمش برداشته شده است، «ما لایعلمون» یعنی «ما لاحجۀ علیه»، هر چیزی که حجت بر آن نداشتی تکلیفش رفع شده است، مرحوم امام می‌فرمایند در اطراف علم اجمالی ما هم حجت بر تکلیف داریم زیرا عقل حکم می‌کند به وجوب احتیاط و تنجز تکلیف در اطراف علم اجمالی لذا چون حجت داریم «ما لایعلمون» نیست بنابراین حدیث رفع شامل اطراف علم اجمالی نخواهد شد.

به نظر ما این بیان مرحوم امام تمام نیست زیرا ما در گذشته توضیح داده‌ایم که حکم عقل به احتیاط و تنجز تکلیف در اطراف علم اجمالی یک حکم تنجیزی نیست بلکه یک حکم تعلیقی است. به این معنا که عقل می‌گوید اگر تکلیف مولا به تنجز اطراف علم اجمالی ادامه داشت و مولا ترخیص نکرده بود، حکم منجز است و احتیاط لازم است. اگر مولا با حدیث رفع تنجز علم اجمالی را گرفت دیگر عقل حکم به وجوب احتیاط ندارد که حدیث رفع آنجا جاری نشود. در حقیقت با جریان حدیث رفع معلوم می‌شود در اطراف علم اجمالی حجت نداریم لذا رفع شده است. بنابراین بیان مرحوم امام بر اینکه حدیث اطراف علم اجمالی را نمی‌گیرد قابل قبول نیست.

شهید صدر خودشان قائلند حدیث رفع اطراف علم اجمالی را شامل می‌شود ولی مانعی می‌آید مخصصی می‌آید آن مخصص است که می‌گوید اطراف علم اجمالی از تحت حدیث رفع خارج است ما فعلا به این نگاه شهید صدر کاری نداریم و بررسی آن بعدا خواهد آمد، مانع ایشان را قبول نداریم آنچه که الان می‌خواهیم اشاره کنیم این است که تلمیذ محقق ایشان در کتاب مباحث الاصول[[4]](#footnote-4) ج 4 ص 49 در حاشیۀ مطالب شهید صدر ایشان بیانی دارند و بر خلاف استادشان و از نظر مدعا هماهنگ با مرحوم امام ایشان می‌فرمایند جریان حدیث رفع در اطراف علم اجمالی مشکل دارد. اصلا حدیث رفع اطراف علم اجمالی را شامل نمی‌شود.

ابتدائا مقدمه‌ای را که از مطالب ایشان استفاده می‌شود اشاره می‌کنیم بعد بر مدعای ایشان تطبیق می‌دهیم.

**مقدمه:** ایشان می‌فرمایند اگر مولا حکم حلیت را بار کرد بر شئ‌ای مثلا فرمود «الجبن حلال» پنیر حلال است، این حکم حلیت حیثی است، یعنی چه؟ یعنی دلیل می‌گوید پنیر از حیث اینکه پنیر است حلال است، ولی اگر عنوان دیگری بر او بار بود مثلا پنیر دزدی بود، آیا اطلاق «الجبن حلال» این عنوان دوم را هم شامل می‌شود یعنی پنیر از حیث اینکه دزدی هم هست حلال است؟ می‌فرمایند نخیر دلیل اطلاق ندارد.

**مثال دوم:** اگر پنیر برای کسی ضرر داشت می‌توانیم به اطلاق «الجبن حلال» تمسک کنیم و بگوییم پنیر هر چند ضرری باشد حلال است نخیر اطلاق ندارد. «الجبن حلال» می‌گوید پنیر از حیث اینکه پنیر است حلال است و نسبت به عنوان دیگر ساکت است.

**مثال سوم:** پدر فرزند را نهی کرد از خوردن پنیر آبا فرزند می‌تواند تمسک کند به اطلاق «الجبن حلال» و بگوید روایت گفته پنیر حلال است هر چند پدر نهی کند؟ می‌فرمایند کلام اینجا اطلاق ندارد. بالاخره ایشان در مقدمه می‌فرمایند حکم حلیت اگر بر موضوعی بار شد مفاد دلیل این است که این موضوع حیثی است از حیث اینکه پنیر است حلال است ولی اگر عنوان دیگری بر آن منطبق بود از حیث آن عنوان هم حلال است؟ دلیل اطلاق ندارد نسبت به این معنا ساکت است.

بعد از این مقدمه ایشان می‌خواهند نتیجه بگیرند می‌فرمایند ادلۀ ترخیص از جمله حدیث رفع هر جا وجود دارد و جاری می‌شود حکمش حیثی است، حدیث رفع که یک نوع حلیت و برائت می‌آورد، می‌گوید چیزی که نمی‌دانی از حیثی که نمی‌دانی، حلال است، اما همین شئ مشکوک از حیثی که متعلق علم اجمالی است آیا آزادید با اینکه عنوان جدیدی دارد و متعلق اجمالی است؟ این روایت ساکت است. لذا دلیل «رفع ما لایعلمون» شامل نمی‌شود شئ مشکوک را از حیثی که طرف علم اجمالی است، شئ مشکوک از حیثی که طرف علم اجمالی است ممکن است عقل حکم کند به وجوب احتیاط. خلاصه ادلۀ ترخیص شک را شامل می‌شود. اما شک از حیث اینکه طرف علم اجمالی است یک عنوان جدید است، لذا به اطلاق «رفع مالایعلمون» نمی‌شود تمسک کرد برای اثبات رخصت برای چیزی که طرف علم اجمالی است.

شاید بشود گفت ایشان دقیقترین تلمیذ شهید صدر است که در فقه در بحث قرار دادها بعضی از مطالب ایشان را متعرض شده‌ایم و مورد بررسی قرار داده‌ایم.

عرض می‌کنیم که این بیان ایشان هم به نظر ما مدعایشان را ثابت نمی‌کند.

**توضیح مطلب**: ایشان ادعا کردندکه در ادلۀ ترخیص حکم حیثی است و اگر عنوان دومی عارض شد اطلاق دلیل شامل آن عنوان دوم نمی‌شود. چند مثال زدند.

عرض ما این است که نسبت به این عنوان دوم ما گاهی ادله و قرائن قطعی داریم که این عنوان دوم از تحت ادلۀ حلیت خارج است اینجا ما به اطلاق تمسک نمی‌کنیم مثل مثالهایی که ایشان زدند، پنیر سرقتی است یقین داریم ادلۀ حرمت تصرف در مال مغصوب حاکم بر «الجبن حلال» است لذا اطلاق ندارد. ادلۀ حرمت اضرار به نفس یقین داریم حاکم بر حلیت جبن است لذا «الجبن حلال» اطلاق ندارد. ادلۀ نهی پدر و اینکه متعلق مبغوض می‌شود قرینۀ قطعی است و حاکم بر «الجبن حلال» است.

اما اگر عنوان ثانوی آمد و این عنوان ثانوی یقین نداریم حکومت دارد بر دلیل حلیت آیا باز هم به اطلاق دلیل حلیت تمسک نمی‌کنیم چون عنوان جدید آمده است؟ مثلا فرض کنید شک دارد این پنیر متحصل از الاغ آیا حلال است یا نه؟ این عنوانی است که بر پنیر بار شده است که امروز گرانترین نوع پنیر هم در دنیا پنیر الاغ است. اینجا عنوان دومی است که بر جبن عارض شده است این عنوان معلوم نیست حکم ثانوی آورده باشد، آیا به اطلاق «الجبن حلال» ما اینجا تمسک می‌کنیم می‌گوییم این پنیر حلال است یا نه؟ بدون شبهه تمسک می‌کند. شب می‌خواهد پنیر بخورد، شک دارد آیا حلال است یا نه؟ بدون شبهه به اطلاق «الجبن حلال» تمسک می‌کند.

**نتیجۀ این نکته:** اگر این عنوان جدید که عارض شده بر این شئ یقینا مغیر حکم باشد معلوم است خارج از آن است، تمسک به اطلاق دلیل معنا ندارد، ولی اگر عنوان جدید ما نمی‌دانیم مغیر حکم است یا نه بدون شبهه تمسک به اطلاق دلیل درست است.

در ما نحن فیه فرض این است که این عنوان جدید که شکِ در اطراف علم اجمالی است که عارض شده است، چون دلیل ترخیص هست آیا ما یقین داریم یک حکم منجزی داریم به وجوب احتیاط؟ چنین یقینی نداریم، ادلۀ ترخیص، آن شک من حیث کونه معنون به عنوان علم اجمالی، آن حکم تنجز را متزلزل کرده است چون این عنوان جدید حکم جدیدی نیاورده است لذا چه اشکال دارد ما به اطلاق ادلۀ ترخیص عمل کنیم بگوییم این مایع لایعلم است حکمش برطرف شده است هر چند طرف علم اجمالی باشد.

نتیجه تا اینجا این شد که در اطراف علم اجمالی به نظر ما حدیث رفع جاری است و نه محذوری که مرحوم امام بیان کردند و نه نکته‌ای که تملیذ محقق شهید صدر بیان کردند مانع از شمول حدیث رفع اطراف علم اجمالی را نمی‌شود.

به همین نکته‌ای که تملیذ شهید صدر در اشکالشان فرمودند ظاهرا مؤسس حوزۀ علمیۀ قم شیخ عبدالکریم حائری در درر الفوائد توجه داشته‌اند و شاید اشاره به اشکال همین محقق باشد کلامی که محقق حائری در درر الفوائد دارند.

عبارتشان این است: «هذا مضافا الی منع الطلاق الادلۀ المرخصه بل هی متعرضۀ لحکم الشک من حیث انه شک».[[5]](#footnote-5)

که جواب آن را ذکر کردیم..

به نظر ما حدیث رفع شامل اطراف علم اجمالی خواهد شد که بررسی مانع از این شمول خواهد آمد.

حدیث چهارم: حدیث سعه است که خواهد آمد.

1. - جلسه پانزدهم - مسلسل 133 – سه‌شنبه – 8/7/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - تهذيب الأصول ؛ ج‏3 ؛ ص193:«و أمّا أحاديث البراءة: فالظاهر عدم شمولها لأطراف العلم؛ لأنّ المراد من العلم فيها هو الحجّة- أعمّ من العقلية و الشرعية- لا العلم الوجداني، و قد شاع إطلاق العلم و اليقين على الحجّة في الأخبار كثيراً، كما سيوافيك بيانه في أخبار الاستصحاب‏.

   و المفروض: أنّه قامت الحجّة في أطراف العلم على لزوم الاجتناب. على أنّ المنصرف أو الظاهر من قوله: «ما لا يعلمون» كونه غير معلوم من رأس؛ بمعنى المجهول المطلق لا ما علم و شكّ في انطباق المعلوم على هذا أو هذا.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - المحصول في علم الاصول ؛ ج‏3 ؛ ص477:«و لا يخفى أنّ استظهار العموم من هذا الصنف ضعيف جدّاً. لأنّ المراد من العلم في الثلاثة الأُول و هكذا المراد من الاتيان و التعريف في الرابع هو قيام‏ الحجّة، لا العلم التفصيلي بشي‏ء معيّن، و الحجّة بصغراها و كبراها قائمة في مورد العلم الإجمالي. و إن شئت قلت: المراد أنّ الإنسان معذور ما دام كونه جاهلًا من رأس. لا الجهل المختلط بالعلم.». [↑](#footnote-ref-3)
4. - مباحث الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص49:« [1] إنّي أرى أنّ هذا المقدار من المناسبة لا يصلح نكتة لظهور دليل الترخيص في المعنى المدّعى في المقام، فالصحيح ذكر نكتة أخرى لذلك: و هي أنّ أدلّة الترخيص عادة تدلّ- بحسب الفهم العرفي- على الحكم الحيثيّ، فإذا قال المولى مثلا: (الجبن حلال) لا يفهم من ذلك أكثر من أنّ الجبن من حيث هو جبن حلال. أمّا لو فرضت حرمته صدفة في مورد ما لكونه مغصوبا، أو لكونه مضرّا بسلامة جسم الآكل، أو لسبب آخر كنهي الوالد مثلا، فهذا لا يعتبر تقييدا لإطلاق قوله: (الجبن حلال)، و لا يقع التعارض مثلا بالعموم من وجه بين دليل حلّيّة الجبن و دليل حرمة أكل المغصوب، كي يقدّم الثاني على الأوّل ببعض البيانات، بل يقال رأسا: إنّ قوله: (الجبن حلال) إنّما دلّ على حلّيّة الجبن في ذاته، و هذا لا ينافي حرمته من حيث الغصب، و عليه فقوله: (رفع ما لا يعلمون) أيضا من هذا القبيل، فهو يدلّ على أنّ (ما لا يعلمون) من حيث إنّه (ما لا يعلمون) لا محذور في ارتكابه، و هذا لا ينافي وجود محذور في ارتكابه صدفة من حيث كونه معلوما بالإجمال.». [↑](#footnote-ref-4)
5. - دررالفوائد ( طبع جديد ) ؛ ص460:«و لكن الادلة الدالة على ان العالم يحتج عليه بما علم، و انه في غير سعة من معلوماته، تقتضى الاحتياط بحكم العقل، و تنافي الترخيص الذي استكشفناه من الاطلاق، هذا، مضافا الى منع اطلاق الادلة المرخصة، بل هى متعرضة لحكم‏ الشك من حيث انه شك.». [↑](#footnote-ref-5)